تحلیل اختزال السنة

بنابراین مطلبی که در اینجا گفته شده، این است که آسمان و زمین در شش روز خلق شده‌اند و اختزال شده. ایشان می‌گویند آن ایام ربوبی طبق ایام دنیا، سیصد و شصت هزار سال است. اصل حرف ایشان از اینجا آغاز می‌شود؛ اگر اولش را تصور کنید بقیه‌اش صاف است.

ایشان می‌گویند کل سنه ربوبی را سیصد و شصت هزار سال در نظر بگیرید؛ ولی خودش یک سال است. سیصد و شصت هزار سال ما است. اما خود آن سنه، سیصد و شصت روز است. چون «کل یوم من‌ها الف سنة» ما می‌گوییم سیصد و شصت هزار سال است. پس خود آن را در نظر بگیرید، یک سال است که آن هم سیصد و شصت روز است.

خُب اگر بخواهید اول آن سال را شروع کنید، شروع با چیست؟ شروع خلقت هم با آن آغاز شده؛ یک شنبه است؛ الاحد، الاثنین، الثلاثاء... تا جمعه و سبت. سبت، روز هفتم می‌شود. در آن شش روزی که خلق در آن صورت گرفته، هنوز آسمان و زمین ما نبوده. پس خلقت «فی ستة ایام» معنا ندارد، الا اینکه یعنی «ستة آلاف». چون در این «ستة ایام»، هنوز ایام دنیا نبوده، باید یک یومی باشد که «ستة ایام» صدق کند، لذا آن یوم هم برای آن سال است. پس «ستة ایام» یعنی «ستة آلاف» ما.

شاگرد: اگر یوم به‌معنای واحد حقیقی بخواهیم، هر کاری کنیم تا پای اعتبار را وسط نکشیم و امور زمانی را در نظر نگیریم، درست نمی‌شود. تا زمانی‌که آن اعتبار را نیاوریم نمی‌توانیم واحد یوم را تصور کنیم.

استاد: ایشان مقدماتی دارند. توضیحاتی می‌دهند. می‌گویند:

«فتصويره على ذلك أن كل امتداد سواء كان قار الذات كالجسم أو غير قار الذات كالزمان ينبغي أن يقدر له أجزاء ولكل جزء منه أجزاء وهكذا إلى ما يحتاج التعبير عن قدر معين منها للتفهيم بدون كلفة»؛ تا بی‌نهایت می‌توانید تقسیم کنید اما تا جایی که نیاز است می‌توانید تقسیم کنید. مثلاً آلآن برای نیاز ما از سال شروع کردیم و تقسیم کردیم به ماه و هفته و روز و ساعت و دقیقه و ثانیه. دیگر در ثانیه توقف می‌کنیم. ما آلآن به نیاز خودمان به زیر ثانیه کاری نداریم. ایشان می‌گویند تا جایی که نیاز است کمّ را تقسیم می‌کنیم.

«وذلك كتقدير الفلك بالبروج والمنازل والدرجات، وتقدير الزمان بالسنين والشهور والأيام والساعات، وعلى هذا لا بعد»؛ فرمایش شما اینجا می‌آید: **«في أن الحكمة الإلهية كانت اقتضت أن يقدر للزمان المتقدم على زمان الدنيا»**؛ آن زمانی‌که هنوز زمان دنیا نبوده، حکمت الهی اقتضاء می‌کرده که آن را تقطیع کند. همین‌طوری که ما آلآن نیاز داریم سال را تا ثانیه تقسیم کردیم، حکمت الهی هم اقتضاء می‌کرده زمان قبل از دنیا را تقسیم کند.

شاگرد: با چه معیاری؟

استاد: با این معیار که حکمت الهی اقتضاء تقسیم را داشته.

شاگرد: از نظر فلسفی زمان هر موجودی مختص به خودش است، اما براساس نیاز خودمان اعتبار می‌کنیم تا تسهیل اموری شود، اگر اموری زمانی‌ای در کار نباشد سنه الهی هم تصویری نمی‌شود. حال به هر معنایی می‌خواهد باشد.

استاد: در ادامه می‌فرمایند:

«بل للزمان المتأخر عن زمانها أيضا بأمثال ما قدره لزمانها من السنين إلى الساعات، لكن مع رعاية نوع من المسامحة لهذه الحاجة إلى المقدر بها»؛ می‌گویند چون خدا اول و آخر و همه را می‌داند، چون می‌داند عالم زمان و تدریجیات به چه صورت شکل می‌گیرد، آن عالم هم که عالم حرکت به این شکل نبود ولی طبق رسمیت و مرآتیتی که این متحرکات در آن جا دارند –المتفرقات فی وعاء الزمان مجتمعات فی وعاء الدهر- آن اجتماعی که در آن جا دارند، بالمناسبه با این، آن را هم تقسیم کرده‌اند. پس در آنجا یک روز به‌معنای متحرک به این صورت نداریم اما یک روزی که وقتی سنجیده شود و با عالم زمانیت و روز اینجا تطابق شود، می‌گوییم آن یک روز مطابق با اینجا است.

شاگرد: پس کاملاً یک مجاز استفاده می‌کنیم؟

استاد: اگر مناسبت هست مجاز نیست. ما یک حقیقت داشتیم، یک مجاز داشتیم و یک غلط داشتیم. غلط که غلط است. مجاز هم که استعمال در غیر ما وضع له است. اینجا استعمال در غیر ماوضع له شده ای نشده؟ اگر مطابقت باشد که مانعی ندارد. سوم یعنی مرحله. اینکه استعمال سوم به‌معنای دوره و مرحله مجاز هست ای نیست، باید بحث شود. علی ای حال غلط نیست، مناسبت در کار است. به این مناسبت، تقطیع کرده‌اند.

این را به‌عنوان اشاره عرض می‌کنم؛ آیا ایام ربوبی، مطلقاً از انواعی از حرکت بریء است؟ تجرد تام دارد ای ندارد؟ سؤال این است.

شاگرد: مجازی را که عرض کردم سر کلمه «سوم» نبود، وقتی در آن جا مجتمع هستند، نسبت دادن چیزی که در دنیا و طبیعت خودمان هست –قوه و فعل ارسطو را بگوییم ای هر فضای دیگر- را اگر به آن جا نسبت بدهیم، مجاز است. مجاز اسنادی منظور من بود.

استاد: این مشکلی ندارد. مجاز یکی از انواع مطالب صحیحه است. عرض کردم بین غلط و مجاز تفاوت است. مجاز، در استعمال و دلالت الفاظ و اوضاع آنها است، اما خودش حقیقت است. وقتی شما به زید شجاع اسد می‌گویید، این اسد بودن مجاز درست است، مجاز است نه غلط. مجاز است یعنی بهره‌هایی از واقعیت دارد که درست به کار برده‌اید. ولو مناسب با موضوع له لغوی آن نباشد. همچنین مجاز در اسناد، با غلط فرق دارد.

الآن ببینید؛ وقتی آن سنه، محیط بر این عالم حرکات است، به هزار سال قبل بروید، آن عالم ملکوت و خصوصیاتش بر آن احاطه داشت ای ندانشت؟ داشت. الان هم همان عالم به الآن ما احاطه دارد. هزار سال بعد هم بروید آن عالم احاطه دارد. آیا نسبت خود او به همه اینها علی‌السویه است ای نه؟ بله، چون محیط است. اما نسبت هر کدام از این متفرقات به آن، نسبتی ایجاد می‌کند شبیه صفت فعل. یعنی ملکوت مرتبط با هزار سال قبل. ذات او تغییری نکرده، اما این نسبتها که متفاوت است، چون اینجا متفاوت است. بنابراین در اینجا بالمناسبه تقسیم‌بندی ای صورت می‌گیرد.

سنه ربوبی چه قدر شد؟ روی حساب ما، سیصد و شصت هزار سال شد. روی حساب تقسیم‌بندی خودش سیصد و شصت روز شد. سیصد و شصت روز، سال است. حال وقتی زمان ما نبود، شمس و قمر و زمین نبود، آیه می‌فرمایید در شش روز خلق کردیم، روزی که قبل از خلق دنیا معنا داشت، همان

روز ربوبی بود. یعنی پس خلق آسمان و زمین نه در شش روز ما صورت گرفته، بلکه در شش هزار سال ما صورت گرفته است. همینجا است که تضعیف کردهاند قول دیگران را. مرحوم مجلسی میگویند خیلی محال نیست که شما بگویید چقدر کم است و ... ، میگویند نه، این هم امر محالی نیست که خلقت آسمان و زمین در همین شش روز دنیای ما شده باشد، نه شش هزار سال. ولی خود بعض المحققین تاییداتی دارند که مرحوم مجلسی وقتی میخواهند تأیید کنند، میگویند غیر از تاییداتی که خود این بزرگوار آورده، تاییداتی از اخبار دیگر هم هست. در صفحه دویست و بیست و دو، میفرمایند: «مع تأييده بما ذكره وبغيره من الأخبار المتقدمة». بعد شروع میکنند و میگویند: «بما رواه الصدوق في الفقيه...، بما رواه السيوطي في الدر المنثور... عن عكرمه ...»، دو-سه مؤید دیگر هم خود مرحوم مجلسی میآورند؛ برای اینکه خلق آسمان و زمین در شش روز ما نشده است. در شش روزی شده که شش هزار سال است. «ستة آلاف» که شیطان عبادت کرده بود، حضرت فرمودند: «لايدري ام من سنى الدنيا او من سنى الآخرة» که هر روزش هزار سال است.

شاگرد: آن ماهی که شش روز از آن کم شده این ماه است نه آن ماه.

استاد: باید ببینیم الآن میخواهند چه کارش کنند. اختزال را میخواهند چه کار کنند؟ توضیحش ماندہ است.

بنابرایی ایشان میگویند سال ربوبی را سیصد و شصد روز در نظر بگیرید. هفته در این سال شروع میشود. این سال ربوبی از چه روزی شروع میشود؟ از الاحد تا آخر سال. روزهای هفته به آن سیصد و شصت روز سال ربوبی تقسیم میشود. احدش، شروع خلقت است. احدش نسبت به سال ما هزار سال است، ولی آن یک روز آن جا است. تا شش روز میآید. پس شش هزار سال ما گذشته اما برای آن سال شش روز است. خُب اینجا توضحات ایشان شروع میشود. میگویند این شش روز اول سال ربوبی، مثل جنینی است که در شکم مادر است. خدای متعال سماوات و ارض را در شش روز اول سال ربوبی بهعنوان دوران جنینی آسمان و زمین خلق کرده، پس روز هفتم میشود روز تولد دنیای ما. یعنی در روز هفتم تازه آسمان و زمین و خصوصیاتی که ما میگوییم، لیل و نهاری که ما داریم محقق میشود. یعنی حالا در روز هفتم است که معنا پیدا میکند بگوییم «کل یوم الف سنة». چون قبلش که سنه ما نبود و عالم خلقت هنوز در مرحله جنین بود. تازه روز هفتم شروع شد. بنابرایی از اینجا شروع میشود. لذا ایشان میگویند «سنة»ای که حضرت به کار بردهاند دو تا است.

> **فإذا تأملت في مدارج ما صورناه وبيناه يظهر لك أن السماوات والأرض وما بينهما المعبر عنها بالدنيا بمنزلة شخص مخلوق من نطفة هي الماء على طبق حصول استعداداته بالتدريج كما جرت به عادته تعالى في مدة مديدة هي على حسابنا ستة آلاف سنة قمرية موافقة لستة أيام من الأيام الربانية، فبعد تمام هذه المدة التي هي بمنزلة زمان الحمل لها تولدت كاملة بطالع السرطان والكواكب في شرفها، وحينئذ أخذت الشمس والقمر في حركتهما المقدرة لهما المنوطة بهما الليل والنهار، وذلك كان في يوم الجمعة كما مر وجهه، وكان أيضا سادس شهر محرم الحرام أو رمضان المبارك عندما مضت ثلاث ساعات واثنتا عشرة دقيقة من نهاره، ولا ينافي ذلك ما ورد في حديث الرضا عليه السلام أنه كانت الشمس عند كينونتها في وسط السماء لأنه عليه السلام في صدد تصوير وضع نهار أيام الدنيا حينئذ لا الأيام الربانية، وما نحن فيه مبني عليها فلا يلزم الموافقة. هذا وهو مبدء عمر الدنيا، وأما مبدء خلقها من نطفتها فمقدم عليه بقدر ما**

> **عرفت من زمان حملها، فكان مبدء أول يوم الأحد من تلك الأيام غرة أحد الشهرين...[1]**

«فإذا تأملت في مدارج ما صورناه وبيناه يظهر لك أن السماوات والأرض وما بينهما المعبر عنها بالدنيا بمنزلة شخص مخلوق من نطفة هي الماء على طبق حصول استعداداته بالتدريج كما جرت به عادته تعالى في مدة مديدة هي على حسابنا ستة آلاف سنة قمرية موافقة لستة أيام من الأيام الربانية»؛ این مرحله جنین است که تازه آسمان و زمین خلق شده.

«فبعد تمام هذه المدة التي هي بمنزلة زمان الحمل لها تولدت»؛ کل آسمان و زمین، «كاملة بطالع السرطان والكواكب في شرفها»؛ همان روایتی است که امام رضا علیه‌السلام فرمودند.

«وحينئذ أخذت الشمس والقمر في حركتهما»؛ تازه حرکت زمان دنیا آغاز می‌شود. حال اختزال چه شد؟ بزنگاه حرفشان اینجا است.

خب حال شش روز رفت، اما چرا ایام ما سیصد و پنجاه و چهار روز باید بشود؟ از این جا شروع می کنند و می گویند:

«و ذلك»؛ اول تولدش، **«كان في يوم الجمعة كما مر وجهه، وكان أيضا سادس شهر محرم الحرام»؛** اگر اول سال محرم باشد. **«وأول رمضان المبارك»؛** اگر اول سال ربوبی را از اول ماه مبارک حساب کنیم.

«عندما مضت ثلاث ساعات واثنتا عشرة دقيقة من نهاره»؛ تولد دقیقاً در همان لحظه‌ای بوده که از آن روز این قدر گذشته.

«و أما مبدء خلقها من نطفتها فمقدم عليه بقدر ما عرفت من زمان حملها، فكان مبدء أول يوم الأحد من تلك الأيام غرة أحد الشهرين»؛ الآن که شش روز گذشته، اگر بخواهد اول ماه سال ما باشد، و با آن سالی که گذشت تطبیق شود، دراین‌صورت شروع غرة اولین ماه زمان ما و تولد دنیا منطبق می‌شود با هفتم آن. پس باید تطابق هم محفوظ بماند. پس وقتی می‌خواهد بالمناسبه تطابق صورت بگیرد، شش روز سنه ربوبی چون رفته بود، الآن بقیه اش را باید مطابق کنیم. باید کل عمر دنیا را با بقیه ایام سنه مطابق شود. شش روزش که رفته بود، اگر آن شش روز نرفته بود کل ماه‌های قمری همه سی روز بود. چون آن شش روز رفته و ما می‌خواهیم تا آخر عمر دنیا مطابقت بدهیم، مجبور هستیم از سال‌ها شش روز کم کنیم تا روزهای سال قمری با باقی‌مانده‌ی سنه ربوبی منطبق شود. لذا ایشان نتیجه می‌گیرند. از روایات در می‌شوم و عبارتی که مهم است را می‌خوانم. می‌فرمایند:

> **فعلى هذا ما يفهم منه من تفرع النقصان في تلك السنة وشهورها على الاختزال المذكور يدل على أنه لو لم يختزل الأيام الستة المذكورة عن رأس السنة الربانية المذكورة بل وقع خلق الدنيا في زمان خارج عن تلك السنة متصل بها، لكانت أيام السنة الدنيويةثلاثمأة وستين وكذا يدل على أن الأيام المختزلة لو كانت**

> **عشرة مثل لكانت أيام السنة الدنيوية ثلاثمأة وخمسين. وعلى هذا القياس فيظهر بذلك أنه مبني على أن الحكمة الإلهية اقتضت مساواة الأيام الباقية بعد الاختزال من السنة الربانية مع أيام كل سنة من السنين الدنيوية، فيتفطن الذكي من لزوم تلك المساواة بين هاتين الأيامين أنهما منسوبتان إلى شئ واحد فكما أن أيام السنة الدنيوية منسوبة إلى الدنيا ومحسوبة من عمرها**
>
> **كذلك الأيام الباقية المذكورة منسوبة إليها لأجل عمرها**[2]

«فعلى هذا ما يفهم منه من تفرع النقصان في تلك السنة وشهورها على الاختزال المذكور يدل على أنه لو لم يختزل الأيام الستة المذكورة عن رأس السنة الربانية المذكورة بل وقع خلق الدنيا في زمان خارج عن تلك السنة متصل بها، لكانت أيام السنة الدنيوية ثلاثمأة وستين»؛ مطابقت صورت می‌گیرد.

«وكذا يدل على أن الأيام المختزلة لو كانت عشرة مثلا ًلكانت أيام السنة الدنيوية ثلاثمأة وخمسين»؛ اگر به جای این‌که در شش روز خلق شود، در ده روز خلق می‌شد، دراین‌صورت کل سال قمری ده روز کم می‌آورد. چرا؟ چون باقی‌مانده سال ربوبی باید با لمان‌سبه با ایام این سال ام منطبق شود. این روز اول ام با روز اول آن منطبق شود. خُب شش روزش که رفته، پس مجوری باقی‌مانده را تطبیق کنیم.

«وعلى هذا القياس فيظهر بذلك أنه مبني على أن الحكمة الإلهية اقتضت مساواة الأيام الباقية بعد الاختزال ... كذلك الأيام الباقية المذكورة منسوبة إليها لأجل عمرها»؛ یعنی کل عمر دنیا به سال‌های خودش چقدر می‌شود؟ باید با کل عمر سنه ربوبی و روزهایی که دارد مطابق شود. چون در شش روز اول سال، هنوز این دنیا نبوده، مجبور است با باقی‌مانده اش مطابق شود. باقی‌مانده سنه ربوبی چقدر بود؟ سیصد و پنجاه و چهار روز ربوبی است. در اینجا هم اگر بخواهد مطابق باشد، باید سیصد و پنجاه و چهار روز باشد تا مطابقت شکل بگیرد.

بعد این نکته را تذکر می‌دهند و می‌گویند:

> **ثم ليعلم أن كون السنة الدنيوية القمرية ثلاثمأة وأربعة وخمسين يوما مبني على ما تعارف من اسقاط الكسر الناقص عن النصف في الحساب مساهلة فلا ينافي كونها في الحقيقة زائدة عليه بثمانى ساعات مستوية وثمان وأربعين دقيقة على ما هو المضبوط بالارصاد، فعلى ذلك تكون بقية السنة الربانية التي بإزاء عمر الدنيا أيضا زائدة بمثل تلك الساعات والدقائق بحكم المساواة المذكورة، فيلزم من هذه الجهة أن يكون أيام الستة المختزلة لخلق الدنيا ناقصة عنها أيضا بالقدر المذكور، لئلا يلزم زيادة مجموعها على ثلاثمأة وستين، وقد أشرنا في تصوير زمان**
>
> **حمل الدنيا إلى هذه الدقيقة فتذكر**[3]

---

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۲۲۰

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۲۲۲

[3] همان

بازبینی #1
ایجاد شده 9 آوریل 2026 13:47:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 آوریل 2026 13:51:04 توسط ... .